

ویژه کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری حکمتیست

کنگره چهارم حزب حکمتیست برگزار میشود

با مراجعه به آدرس زیر میتوان به اسناد و اطلاعات بیشتر مربوط به کنگره حزب دسترسی پیدا کرد
<http://www.hekmatist.com/kongereh4.html>

پاسخ به چند سؤال در مورد شرکت در کنگره قابل توجه نمایندگان

تا بحال سوالاتی از طرف رفقا در مورد انتقال، خوابگاه، هزینه و طرح شده که من سعی میکنم به آنها جواب بدهم. هر چند در نامه های قبلی در مورد آنها توضیح داده ایم.

- ۱- آیا نمایندگان میتوانند بیشتر از دو شب در خوابگاه باشند؟ جواب منفی است. قبلا هم در نامه مربوط به اسکان اطلاع دادیم که همه نمایندگان فقط برای دو شب یعنی ۲۴ و ۲۵ سپتامبر (جمعه شب و شنبه شب) محل خواب دارند.
- ۲- آیا نمایندگان اجازه دارند در خوابگاه نوابند؟ جواب منفی است. با توجه به مسائل امنیتی و نقل و انتقال همه نمایندگان باید هر دو شب در خوابگاه باشند.

۳- آیا نمایندگان اجازه دارند خودشان به محل کنگره بیایند؟ جواب منفی است. قبلا در نامه مربوط به انتقال توضیح دادیم که بدلیل مسائل امنیتی هیچکس اجازه نخواهد داشت که مستقیما به محل کنگره بیاید. ما آدرس محل کنگره و یا خوابگاه را به هیچ عنوان به هیچ کس نخواهیم داد.

۴- نحوه انتقال و زمان انتقال به محل کنگره به چه شکلی است. در نامه مربوط به انتقال توضیح دادیم که: با توجه به مسائل امنیتی خارج از تاریخ (روز جمعه ۲۴ سپتامبر) و ساعات تعیین شده ما مطلقا قادر به تحویل گرفتن شما در هیچ شهر و آدرسی نخواهیم بود. در صورتیکه خودتان را به یکی از این قرارها نرسانید کنگره را از دست خواهید داد.

امیدوارم تا بحال ترتیب کارها و سفرتان را طوری تنظیم کرده باشید که با مشکلی روبرو نشوید. اگر سوالات بیشتری داشتید حتما مستقیما با من تماس بگیرید. آذر مدرسی

گارد آزادی چرا و چگونه؟

(متن گفتگو رادیو پرتو با سلام زیجی)

ص ۳

دیگر، نشان میدهد. جنگ امروز با دوران خاتمی متفاوت است. اوضاع جهانی آمریکا و غرب را بیش از هر زمان در تقابل با جمهوری اسلامی قرار داده است. روند کشمکش کنونی، رام کردن جمهوری اسلامی را به آخرین گزینه آمریکا جهت نشان دادن قدری و برتری خود به رقبای جهانی تبدیل نموده است. لازمه پیشروی در این زمینه، به سازش کشاندن جمهوری اسلامی مطابق نیاز آمریکا و غرب میباشد، که بعد از شکست آمریکا در عراق به دستور اولش رانده شد.

ادامه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی، جنبش سبز و طبقه کارگر

علی مطهری

جامعه ایران در تب و تاب تغییر در سکوت و انتظار نشسته است. اوضاع سیاسی ایران نمایانگر عمیقتر شدن بحران حکومتی و ادامه جنگ خانوادگی میان جناح حاکم و مغضوب و ایجاد شکاف میان اصولگرایان حکومتی می باشد که خود را در تاخات و تاز مجلس و احمدی نژاد به هم

مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی از همسنگران و یارانه دیرینه فواد مصطفی سلطانی چهره شناخته شده جنبش چپ و کمونیستی ایران و کردستان

عبدالله دارابی: فعالیت مشترک سیاسی من و فواد به دوران بعد از آزادی او از زندان بر میگردد. چون تا آنوقت او را ندیده بودم و از نزدیک با او آشنایی نداشتم. از دور بوسیله برادرش امین، چیزهایی را از او شنیده بودم ولی در کل از نحوه کار و فعالیت سیاسی او بی خبر بودم. فواد در اواخر تابستان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد و همراه تعدادی از دوستانم به دیدار او در روستای آلمانه رفیقیم و برای اولین بار او را آنجا دیدم و همانجا قرار ملاقات گذاشتیم تا در شهر همدیگر را ببینیم. بعد از آن در یک گروه چند نفره دور هم جمع شدیم و از آن کاتال کار و فعالیت سیاسی- تشکیلاتی خودمان را پیش بردیم.

ادامه در صفحه ۶

اکتبر: همچنانکه اطلاع دارید روز نهم شهریور ۱۳۵۸ سالگرد رفیق فواد مصطفی سلطانی است. شما از همان اوایل دوران قیام از یاران دیرینه و نزدیک فواد بودید. اگر ممکن است پروسه آشنایی خود با فواد و رابطه کاری و فعالیت مشترک سیاسی خود را تا زمانی که فواد در قید حیات بودند با خوانندگان اکتبر در جریان بگذارید.

مصاحبه اکتبر با صالح سرداردی از همسنگران و یارانه دیرینه فواد مصطفی سلطانی چهره شناخته شده جنبش چپ و کمونیستی ایران و کردستان

رابطه کاری و فعالیت مشترک سیاسی خود را تا زمانی که فواد در قید حیات بودند با خوانندگان اکتبر در جریان بگذارید.

صالح سرداردی: رفیق فواد را از دور می شناختم اما اولین دیدار من با او وقتی بود که از زندان آزاد شده بود. من سرباز بودم و به هدف ملاقات فواد چند روزی به مریوان برگشتم و از آنجا به روستای آلمانه رفتم و او را ملاقات کردم. انگار سال ها بود که همدیگر را می شناختیم. به دنبال این دیدار رابطه و آشنایی من با فواد شروع و ادامه پیدا کرد.

ادامه در صفحه ۸

اکتبر: همچنانکه اطلاع دارید روز نهم شهریور ۱۳۵۸ سالگرد رفیق فواد مصطفی سلطانی است. شما از یاران دیرینه و نزدیک فواد مصطفی سلطانی از همان اوایل قیام بودید. اگر ممکن است پروسه آشنایی خود با فواد و

گزیده ای از مهمترین اخبار و رویدادها در کردستان

ص ۷

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

ص ۷

جمهوری اسلامی، جنبش سبز و ...

امریکا برای دستیابی به هدف مورد نظر از دو سو، داخل و خارج به فشار و محاصره رژیم ایران اقدام نموده است. فشار از خارج، که شامل تحریم های وسیع اقتصادی و انزوای بین المللی است و فشار داخلی که توسط تقویت و حمایت همه جانبه از جنبش سبز به عنوان ابزار دخالت بخش وسیعی از بورژوازی که کل جناح ناراضی حکومت و اپوزیسیون بورژوازی داخل و خارج را شامل می شود، صورت می گیرد. اوضاع کنونی رژیم را بیش از هر زمان در منگنه قرار داده است. اما نیروهای موجود، خواهان کنار زدن جمهوری اسلامی نیستند. نه امریکا، نه سرمایه داران سهم خواه و جنبش سبزشان، که سپاه پاسداران و بخشی از کار بدستان دولتی میدان را به آنها تنگ کرده اند و از دیرباز استثمار نیروی کار ارزان کنترشان زده اند، منفعتمند خود را در تسویه حساب نهایی با جمهوری اسلامی نمی بینند. جمهوری اسلامی نیز در موقعیتی نیست که توان تحمیل عقب نشینی قابل توجهی را به جنبش سبز داشته باشد.

اینکه هنوز سنن ارتجاعی بر فضای مبارزات جامعه ایران سایه انداخته است ناشی از جنگی است که امریکا و غرب و بخش وسیعی از بورژوازی داخل و خارج به مدد هم و با همراهی چپ پوپولیست به عنوان بخش میلیتانت و سرنگونی طلب آن، برای وادار نمودن جمهوری اسلامی به تحول مورد نظر خود، بیش از یکسال قبل آغاز کردند. امریکا با خلق این شرایط نقش مهمی ایفا نمود و با تقویت این جنبش جهت ایجاد استحاله و تغییر متناسب با مقتضیات سرمایه داری مدرن در حکومت ایران و ترکیب قابل قبول و بدرجه ای منعطف در راستای بازار جهانی سرمایه و اثبات قلدری خود جهت جلوگیری از زیاده خواهی رقیبانی جهانی، ظاهرا در صدد است به هر قیمت رژیم ایران را به نقطه سازش دلخواه خود برساند، جنبش سبز یکی از ابزارهای این جنگ و پوشش مناسب این دوره جهت متحد نمودن بخش وسیعی از بورژوازی داخل و خارج کشور است، که حمایت وسیع داخلی و بین المللی بقای امروز آنرا در صحنه سیاست ایران تضمین نموده است.

سالتها است جمهوری اسلامی در محاصره خشم و نفرت عمومی قرار دارد و مردم در انتظار سرنگونی آن روز شماری می کنند. ولی هر دفعه در خلاء رهبری یک جریان کمونیستی قدرتمند و حضور سیاسی و متشکل کارگران، جناحی از رژیم، به مدد بورژوازی داخل و خارج و میدیای غربی در راس خشم و اعتراض مردم قرار میگیرد و مانع یکسره شدن تکلیف اسلام و حکومتش می شوند. طبقه کارگر هم در غیاب رهبری مذکور و پراکندگی صفوفش، توان و اعتماد بنفس رهبری اعتراضات بحق مردم را در خود نمی بیند. طبقه کارگر با وجود فشار سیاسی و اقتصادی روزمره جناپتکاران حاکم، و دست و پنجه نرم کردن با زندگی نگران کننده کنونی، باید در مقابل فریبکاران و شیادان جنبش ارتجاعی سبز هم

ایستادگی کند. موسوی مزرورانه تاکتیک دفاع و حمایت از کارگران را اتخاذ نموده است و از این طریق مشغول فریب و جلب توجه کارگران به جنبش ارتجاعی سبز است. بویژه از اول مه تا کنون به مناصبت های مختلف در صدد است کارگران را پشت سر خود بسیج نماید و خود را نماینده منفعت تمام جامعه قلمداد کند. هر چند رهبران سبز امسال با نه کارگران مواجه شدند، ولی آنها با توجه به وزن طبقه کارگر و اعتباری که این طبقه در صورت حمایتش می تواند به جنبش سبز بدهد، تلاش خود را در جلب حمایت این طبقه ادامه خواهند داد. اگر کمونیستها نتوانند به اتخاذ سیاستی درست جهت مقابله و دخالت در شرایط امروز ایران دست یابند و فعالانه طبقه کارگر را به خطری که سر راهشان سبز شده آگاه نمایند و راهی جهت متشکل شدن پیش پای آنها قرار دهند، بعید نیست جنبش سبز در غیاب آلترناتیو رادیکال، نفوذ خود را به کارگران نیز تسری دهد، و تاریکی و ظلمت بیش از این را به فضای سیاسی ایران تحمیل و گسترش دهد و میدان بازی را برای بورژوازی هموارتر نماید. البته چپ غیر کارگری این را به فال نیک می گیرد و احتمالا آنرا دخالت طبقه کارگر در جنبش سبز و کارگران را بخش رادیکال این جنبش محسوب نماید!

جمهوری اسلامی روی خشم و نفرت مردم بساط کثیف زور و ارباب خود را پهن کرده است. موقعیت امروز ایران وحشیگری و تعرض به کارگران را افزایش داده است، رژیم با این تعرض در صدد است توقع کارگران را پائین نگاه دارد و آنها را به پراکندگی بیشتری سوق دهد، در صدد است قدرت تشکل یابی را از آنها سلب کند، اراده آنها را در هم شکنند، سکوت را در مقابل وضعیت موجود به آنها تحمیل و از این طریق سود بیشتری را برای صاحبان سرمایه تامین نماید. پیشروان طبقه باید کارگران را به ضرورت متشکل شدن آگاه نمایند. طبقه کارگر علیرغم همه مبارزات و جانفشانی های تا کنونی، اگر اقدامات جدی برای حفظ صفوفش، یعنی متشکل شدن در تشکل های خود که به معنی واقعی از آنها یک صف بسازد، توان مقابله با دولت و صاحبان سرمایه را از آن دست میده. اگر در مقابل این یورش سیاسی و اقتصادی رژیم متشکل نشود، قادر به دفاع از خود نخواهد شد و نمی تواند از قدرت خود در مقابله با آن مدد بگیرد. در صورتی که آگاهی طبقاتی موجود در سطح کارگران پیشرو و مبارز در وجود تشکل های مبارزاتی که رژیم را از این تعرض وحشیانه باز دارد، مادیست نیابد و از این طریق سد حکمی در مقابلش بسته نشود، دست رژیم در ادامه تعرض بازتر می شود. مبارزه طبقاتی اساسا مبارزه متشکل همراه با خود آگاهی طبقاتی آن است. در پراکندگی و تفرقه کنونی رژیم اسلامی سرمایه جرنج چنین یورشی را به سطح معیشت کارگران پیدا کرده و امکان یافته کارگران مبارز و فعالین طبقه را مورد هجوم دستگاه اختناق و سرکوب خود قرار دهد. همچنین اقدام به دستگیری رهبران اتحادیه واحد و هفت تپه نماید، آنها را در بدترین شرایط در زندان تحت فشار

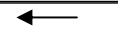
قرار دهد، بدون مانع چندان اسالو را به یک سال زندان اضافه محکوم نماید و برای صدمین بار چهره کریه و ضد بشری خود را جهت مرعوب کردن کارگران به نمایش بگذارد. راهی جز متشکل شدن وجود ندارد. تنها کارگران متشکل و رهبران پیشرو و کمونیست این طبقه که پرچم اتحاد کل طبقه را بر افراشته اند، قادر به کوتاه کردن دست جانپان اسلامی سرمایه از سر خود می باشند.

رژیم اسلامی ایران عامل اصلی فقر و محرومیت، بی مسکنی، بیکاری و ناامنی اقتصادی و تبااهی روحی و جسمی تولید کنندگان ثروت جامعه و ... میباشد. در مقابل این رژیم وحشی باید صف خود را بیش از هر زمان دیگری به هم ببایم و اقدام به ایجاد تشکل های مبارزاتی خود در سطوح مختلف نمایم. اما باید متوجه شد که همزمان بورژوازی خارج از حکومت با پرچم سبز نیز در کمین کارگران نشسته است. شرایط بین المللی موقعیتی برایش ایجاد نموده که اعتراض مسالمت آمیز خود را با اطمینان و دلگرمی جهت دست یافتن به سهمی از قدرت دولتی با جناح حاکم ادامه دهد. روند پیشروی این جنبش به موازات بیشتر شدن فشار امریکا و غرب به جمهوری اسلامی، افزایش پیدا کرده است. بحران حکومتی، انزوای بین المللی، فشار تحریم های اقتصادی و هر از گاه تهدید به

گزینه نظامی و ترس از خیزش مردم جمهوری اسلامی را به انعطاف با جنبش سبز کشانده و تهدیدات خود را کاهش داده است. از سوی دیگر خلاء آلترناتیو رادیکال و انقلابی در صحنه سیاست ایران، امکانی بوجود آورده که سردمداران جنبش سبز، مدافعان قانون اساسی ضد زن و ضد کارگر جمهوری اسلامی و ستایشگران خمینی جنایتکار با تئودای خود را حامی کارگران قلمداد کنند، تا در بازار مکاره امروز کالای ارتجاعی و بنجل خود را مرعوب جلوه دهند. هر از گاه با ارسال پیام و اعلام پشتیبانی از کارگران و معلمان تلاش میکنند که آنها را به پیوستن به جریان خود دعوت نمایند. تا با جلب حمایت کارگران از جنبش ارتجاعی سبز آنها را از دسترسی به آگاهی و تشکل باز دارند و در عین حال وزن خود را جهت فشار بیشتر به جناح مقابل و سپیم شدن در قدرت بالا برند. طبقه کارگر، فعالین کارگری و پیشروان کمونیست باید با هوشیاری صف خود را علیه هر دو سازمان دهند و پرچم رادیکال خود را در مقابل جامعه قرار دهند و با این کار جواب قاطعی به فریبکاران امروز و همکاران دیروز جنایتکاران اسلامی در قدرت را بدهند. اگر امروز هم نیروی کارگران آگاه و متشکل، برای در هم کوبیدن کامل جمهوری بورژوا-اسلامی و سایر دشمنان طبقاتی اش کافی نباشد، قطعا با سیاست درست کمونیستی، روش انقلابی و به حرکت در آمدن وسیع فعالین کمونیست و پیشروان کارگری دیری نمی پاید که انرژی انقلابی کارگران و زحمتکشان فاقد سرمایه آزاد شود، و با اولین جلوه های تشکل یابی و اتحاد، کارگران همراه با حزب طبقاتی خود بساط هر دو جناح سپاه و سبز و حامیان بورژوازی آنرا بر چینند و آزادی و برابر را به پرچم جامعه تبدیل نمایند. #

آموزش به عهده رفیق فواد عرب (ابوساهین) که چریک ورزیده و با تجربه ای بود و سال ها در فلسطین برای دفاع از مردم آنجا جنگیده بود بعهدہ داشت. متأسفانه آخرین دیدار من با رفیق فواد مصطفی سلطانی در همین اردوگاه بود.

در یک کلام فواد یک کمونیست و یک رهبر و چهره جنبش چپ ایران و کردستان بود. همین حقیقت را باید در گرمای داشتش یادآوری کرد و نقش مؤثر و پراکنک انقلابی و آزادیخواه او را در اندوره ارج نهاد. ###



مصاحبه اکتبر با صالح سرداردی از همسنگران ...

رفیق فواد خیلی زود ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان رژیم ضد انقلابی شناخت. در یکی از روستاهای مریوان بنام (کولان) مشغول گشت سیاسی نظامی بودیم رفیق عزیز عطار رستمی که از شهر به نزد ما آمده بود. با رفیق فواد به بحث نشستند. من هم در آن بحث شرکت داشتم. رفیق فواد در دفاع از تشکیل نیروی مسلح استدلال می کرد که تنها یکی از اهداف ما مقابله با

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

گارد آزادی چرا و چگونه؟

(متن گفتگو رادیو پرتو با سلام زیجی)

رادیو پرتو: چند سال پیش وقتی که از طرف حزب حکمتیست سیاست گارد آزادی اعلام شد توجه بسیاری را به خود جلب کرد، نیروهای مبارز، مردم زحمتکش و کسانی که مبارزه موثری را برای سرنگونی جمهوری اسلامی در سر می پروراندند و در دستور کار خود داشتند و فعالین سیاسی و کارگری به آن توجه زیادی نشان دادند. نه فقط نیروهای سیاسی مختلف که خود جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی آن را بخشهای مختلف جامعه همه با این مسئله با نظر گاههای مختلف توجه نشان دادند. برای توضیح بیشتر در مورد گارد آزادی که هم زمان با آن سیاست کنترل محلات هم در دستور کار حزب حکمتیست قرار گرفت صاحبچه ای را ترتیب دادیم با مسنولین تشکیلات کردستان حزب حکمتیست و گارد آزادی که مهمان برنامه ما هستند و خود ایشان در چند شماره اخیر از نشریه اکتبر، نشریه کمیته کردستان حزب حکمتیست، این مسئله را یک بار دیگر مورد بررسی مجدد قرار داده است. سلام زیجی به برنامه ما خوش آمدید. در چند شماره اخیر از نشریه اکتبر شما یک بار دیگر شما پی در پی به بررسی سیاست گارد آزادی پرداختید. چگونگی آن، فلسفه آن، چگونگی را موثرتر مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و مسئله اوضاع سیاسی که مجدداً توجه به گارد آزادی را ضرورت بخشیده است. اجازه بدهید از اینجا شروع کنیم شما اگر بخواهید به طور فشرده گارد آزادی را برای کسی که نا آشناست و برای اولین بار این را می شنود توضیح بدهید چه میگوید؟

سلام زیجی: گارد آزادی نیرو و ظرف سازمانیابی مدافعین طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است. این نیرو مدافع آزادی و برای حراست از آن اهداف شکل گرفته است، نیرویی است از ادیبخواه و سوسیالیست. در ایران تحت حاکمیت بورژوا- اسلامی سازمان گارد به عنوان بازوی ملیتانت و مسلح طبقه کارگر و مردم که برای آزادی و برابری و برای سرنگونی کلیت سیستم جنایت جمهوری اسلامی سی سال است مبارزه میکنند یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. گارد آزادی به این مبارزه و به این اهداف والا و انسانی تعلق دارد. محلی است برای سازمانیابی جوانان و انسانهای آزادی خواه به منظور مقابله با روندهای که بر علیه آزادی و ادیبخواهی هم اکنون در جریان است و چنانچه موفق شوند میتوانند سرنوشت جامعه امروز ایران را بیش از پیش با مخاطره جدی روبرو کنند و به قهقرا و نابودی سوق دهند. گارد آزادی علاوه بر مبارزه مستقیم و رودروی امروز با جمهوری اسلامی، به سهم خود باید در تدارک ملزومات پروسه و روند سرنگونی جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا کند و کنترل اوضاع بعد از سرنگونی آن را نیز در استراتژی اش روشن و خود را برای آن دوره آماده میکند. چنانچه با یک سناریو سیاه در جامعه ایران روبرو بشویم چه از طریق جنگ تحمیلی امریکا و چه از طریق شاخه های خود جمهوری اسلامی که امکان آن در آن پروسه زیاد است، و همینطور عروج انواع نیروهای قومی و مذهبی و مواجیب بگیر و وابسته به امریکا و کشورهای منطقه در آن دوره که سناریو سیاه مینامیم قطعی است و در نتیجه سازماندهی ادیبخواهان و جوانان مبارز در

گارد آزادی به یک امر حیاتی تبدیل شده است. مقابله با کل این سناریو و نیروهای درگیر و دخیل در آن امر مهم امروز گارد است. گارد آزادی یعنی این اهداف و انجام این کارها. سازمان گارد آزادی در چنین شرایطی محلی برای سازمانیابی و سنگری است برای کسانی که برای دفاع از امنیت جامعه و برای مقابله کردن با نیروهای که به امنیت و منافع سیاسی و اقتصادی و آزادیهای جامعه تعرض می کنند. گارد آزادی نیروی ملیتانت و سیاسی در شرایط کنونی است که در پروسه گسترش مبارزه و حاد شدن اوضاع و بنا به ضرورت بعنوان بازوی مسلح طبقه کارگر در دفاع از آن طبقه و از دستاوردهای آن و برای آزادی و برابری و خوشبختی و رفاه جامعه در ایران سازمان خواهد یافت و به مبارزه خود ابعاد دیگری خواهد داد. این چهار چوب کلی اهداف گارد آزادی و ضرورت سازمان دادن آن است.

رادیو پرتو: تا آنجا که به واحدهای مسلح مربوط باشد، "مبارزه نظامی" مسئله تازه ای نیست در دنیای سیاسی از جمله در دنیای سیاسی ایران می توان به اشکال مختلف توضیح داده شود یا به ذهن متبادر شود. واحدهای نظامی چریکی مطرح بوده واحدهای مسلح پیشمرگه وجود داشته و نیروهای سیاسی مختلف از جمله سازمان مجاهدین نیروهای مسلح داشته و جریانات مختلف همیشه شکل و شمایل نظامی به خودشان داشته اند. شما اگر اینها را در نظر بگیرید متیوانید بگویند گارد آزادی چی نیست.

سلام زیجی: در حقیقت گارد آزادی هیچ کدام از آن موردهای که شما به آنها اشاره کردید نیست! گارد آزادی نه چریک است و نه نیروی مسلح سازمان مجاهدین و نه ربطی دارد به سنت موجود پیشمرگ. نه فقط خصلت و اهداف سیاسی و عمومی گارد، که در سوال قبلی توضیح دادم، بلکه آنجا هم که گارد آزادی بنا به ضرورت و نیاز مبارزه امروز برای مثال در کردستان چهره و شکل مسلح دارد از هیچ جنبه ای به آن سنتهای رایج مورد اشاره شما نه تنها شباهت ندارد بلکه از نظر اهداف سیاسی و رابطه اش با جامعه و مبارزه و خصلت و عملکرد اجتماعی آن تماماً در نقطه مقابل آن سنتها قرار دارد. من این سنتهای رایج را قبلاً به روشنی و مستدل به نقد کشیده ام و میتوان به آن مراجعه کرد. بنظر من دوره و تاریخ آن سنتها به پایان رسیده است. امروز سنت مجاهد و پیشمرگ احزاب کرد جدا از طی کردن دوره کهنوت و فاقد نقش از نظر اهداف و استراتژی و خاصیت وجودی آنها دقیقاً کپی کوچکی از نیروهای مسلح حرفه ای و سرکوبگر حکومتی هستند. نیروهای مسلحی هستند که فردا چنانچه زمان در جهت اهداف آنها به جلو رود، در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی هر جا به قدرتی برسند جانشین همان سیستم سیاه و ارتش نیروهای بسیج و ارگانهای رسمی موجود دولتی خواهند شد. در حالی که گارد آزادی درست بر عکس یکی از اهداف مهم خود در انحلال نیروهای سرکوبگر و رسمی دولتی اعلام کرده است. نیروی است که قرار است در بطن خود جامعه شکل بگیرد. در کوه و در بیابان و باحمایت و پشتیبانی مادی یا معنوی این وان دولت شکل نمی گیرد! یا در مرزها در انتظار نیست که اتفاقی یا جنگی شروع بشود، امریکا حمله کند، شکافی باز شود، اینها دست به کار بشوند یک گوشه ای را بگیرند و در یک تپه ای مستقر شوند و جنگ مسلحانه را شروع کنند و برای هر قدم پیشروی خود دریا نی از خون به پا کنند و جنگ قومی و مذهبی راه

اندازند و مردم و مدینیت را به قهقرا بکشانند. همانطوریکه گفتیم اینها فقط برای جنگ و اعمال حاکمیت از راه اسلحه پرورش یافته اند. گارد آزادی درست بر علیه این اهداف و برای مقابله با این سناریو تشکیل شده است. نیروی است که محل فعالیت و سوخت و ساز آن در محل کار و زیست است. در سطح شهرها در محلات شهرها در مراکز کار شکل می گیرد. هر گاه و در هر جای که ضرورت مبارزه طبقاتی ایجاد کند در همان محل کار و زیست در ابعاد توده ای مسلح می شوند و از منافع طبقه کارگر همه کسانی که مورد سرکوب قرار میگیرند دفاع میکنند. تعرض مسلحانه نیروهای قومی و اسلامی و دولتی را علیه طبقه کارگر و جامعه را با قدرت و قاطعیت پاسخ خواهند داد. در نتیجه گارد آزادی سنت چریکی نیست، سنت پیشمرگانه نیست و به هیچ کدام از سنتهای رایجی که در فضای سیاسی جامعه ایران ویا در اپوزیسیون ایران موجود بوده ویا هست شباهت ندارد. نیروی است تماماً" مردمی و در بطن خود جامعه شکل می گیرد و در فعل انفعالات سیاسی و مبارزات روز مره آن جامعه سازمان بیدمی کند. همچنانکه گفتیم در محل کار و زیست سازمان پیدا خواهد کرد.

رادیو پرتو: اجازه بدهید من یک بار مکت کنم که حزب حکمتیست را به عنوان حزبی می شناسم که اسناد و مباحثات آن و همینطور مبارزاتی که به اشکال مختلف در پیش گرفته عطف توجه زیادی دارد به مبارزه مردم کارگر و زحمتکش در محیط کار و زیست خودش و واقعیت مسئله کشمکش حاد با جمهوری اسلامی که دندانهای تیز و سرکوب دارد. واقعیت عینی سطوح مختلفی که مبارزه مردم باید طی کنند را به رسمیت می شناسد. جلو آوانتوریزم و انقلابیگری به اصطلاح قهرمانانه ایستاده همیشه، در عین حال وقتی به گارد آزادی نگاه می کند تاکیداتی بر این دارد که بیشتر از اینکه به جنبه نظامی تاکید و نگاه کند به وظایف سیاسیش نگاه می کند. این کجای این مسئله قرار می گیرد آیا این با مجموعه سیاستهای دیگرش و مبارزه در محیط زیست و کار زندگی چه جوری انطباق پیدا میکند؟

سلام زیجی: ببینید اهداف و عملکرد گارد آزادی چنانچه بدرستی پیش برود نه تنها با آن تصویر و اهداف سیاسی که اشاره کردید در تناقض نیست بلکه جزء انتگره آن و در خدمت به آن خواهد بود و میتواند انطباق داشته باشد با کل آن سیاستهای رادیکال و ادیبخواهانه و کمونیستی که حزب حکمتیست دنبال میکند. اهداف و وظایف گارد آزادی همانطوریکه در تفاوت عمیق آن با دیگر سنتهای رایج گفتیم، نه تنها نباید و نمیتواند آوانتوریزم و دیگر خصوصیات سنتهای رایج "مبارزه مسلحانه" بر آن غالب باشد که بر عکس مسیر درست خود را در راستا منافع طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی دنبال خواهد کرد و نمیتواند جدا از اهداف و استراتژی ناظر بر آن جنبش و حزب عمل کند زیرا با آن عمیقاً انتگره و تفکیک ناپذیر است. نیروی که در محیط کار و زیست و در دل مبارزات روزمره طبقه کارگر و جنبش برای آزادی و برابری سازمان یابد و در همان میدان به همه فعالیتهای خود از جمله جنبه مسلحانه آن سروسامان دهد و دارای همان خصلت اجتماعی باشد و رهبری آن در دست رهبران کمونیست و پیشرو کارگری و سوسیالیست باشد بعید بنظر میرسد که کارکرد و مبارزه آن مسیر دیگری طی کند.

ادامه در صفحه ۴

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

گارد آزادی چرا و چگونه؟ ...

بنا به همین دلایل است که اهم وظایف محوری امروز گارد آزادی بر نوعی از فعالیت سیاسی و ملیت‌انگ استوار است که مستقیماً به مبارزات و نیازمندی امروز مبارزه در جامعه مرتبط است. برای مثال توضیح دادم نوع سازمان دادن اعتراضات ملیت‌انگ مردم علیه سرکوب، علیه سنگسار، علیه زن‌ستیزی که در جامعه از طرف جمهوری اسلامی در جریان است علیه سرکوب‌گرهای جمهوری اسلامی، علیه فشارها و سنت و فرهنگ عقب افتاده قومی، مذهبی و مردسالاری که اساساً در محلات شهرها تمرکز دارد، علیه آخوندی که فرهنگ زن‌ستیزی و عقب افتاده را در مسجد و جامعه تبلیغ میکند و سازمان می‌دهد، و خلاصه علیه هر چه که به آزادی و امنیت و اتحاد صفوف مردم آسیب میرساند هویت و وظایف گارد را تعریف میکند. هیچکدام از این فعالیتها الزاماً نه‌نیازی دارد و نه ربطی دارد که با اسلحه به جنگ آن رفت. همانطوریکه بارها آنرا توضیح داده‌ام، من این کارها و فعالیتها را "انتفاضه" جنبش برابری طلبی و آزادیخواهان در ایران توصیف کرده‌ام. متأسفانه در این دوره در سنتهای انقلابی تجربه اش را کم داریم و همین هم ظاهر جان سختی سازمان دادن این شکل مبارزاتی توده‌ای و انقلابی را بیشتر کرده است. تجربه ارتجاعی در فلسطین را ما می‌بینیم و به یک نوعی در عراق هم هست. در لبنان نیز هست. منتها اینها اشکال ارتجاعی اسلامی و قومی آن هستند. بدون اسلحه و بدون اینکه حتماً مسلح باشید می‌توانید بر علیه طرف مقابل که دشمن کارگر است، دشمن جامعه است، دشمن زن و آزادی است به مقابله برخاست و مردم را ترغیب و بسیج کرد مثلاً صحنه شنیع کثیف اسلامی سنگسار راه در هم زد، در فلان زندان زندانیان سیاسی را آزاد کرد، انبار دولتی را مصادره کرد، فلان منطقه را برای رژیم و چنانکاران ناامن کرد و محلات شهرها را تحت کنترل احاطه فکری و فرهنگ و سن مدرن و آزادیخواهان خود در آورد و افکار و سن مذهبی و قومی آنرا پس زد. اینها جنبه بارز و غالب فعالیتهای گارد آزادی در همه جا در ایران است.

علاوه بر اینها تاجای که به جنبه مسلحانه اش بر میگردد امروز تنها در کردستان به مسلح شدن بخشهای قابل توجهی از گارد تکلیف داریم. حداقل این تأکیدات بحث من و شخص من است. انهم هم به دلیل واقعیتهای موجود و ضرورتهای جامعه کردستان است. سی سال است جمهوری اسلامی آن جامعه را ملیت‌پزیزه و کل فضا جامعه را نظامی و امنیتی کرده است. زمینه‌ها و سابقه مسلح شدن و دفاع مسلحانه از خود در کردستان طولانی و تقریباً یک پدیده اجتماعی است. کلاً احزاب در آن جامعه مسلح هستند. سیاست به نوعی در آنجا به مسلح شدن گره خورده است. خود اپوزیسیون مسلح بورژوازی کرد در ضدیت با آزادی، ضدیت با کارگر و کمونیست. سیاهترین تاریخ را پشت سر خود دارند به ما و کارگران حمله مسلحانه کرده اند، مطلقاً قابل اعتماد نیستند، همان فرهنگ و سیاستی که امروز جمهوری اسلامی اعمال میکند آنها در برخورد به کارگر وزن و کمونیست و آزادی و امنیت جامعه تحط لوی "ملت کرد" و "فرهنگ کردی" هر گاه سر سوزنی امکان و

قدرت داشته باشند اعمال میکنند. زورگویی و تعرض مسلحانه آنها و استفاده از پیشمرگ برای سرکوب آزادیخواهی را مردم در جامعه تجربه کرده اند. طبقه کارگر و کمونیستها مورد تعرض مسلحانه احزاب راست ناسونالیست قومی قرار گرفتند. چپها سرکوب شدند. دفاتر نیروهای کمونیست مورد تعرض وحشیانه احزاب قومی قرار گرفتند. تمام این فاکتورها و تجارب ما را وادار میکند که بر ضرورت مسلح شدن بیشتر واحدهای گارد همین امروز تأکید کنیم و فراخوان مسلح شدن به آنها بدهیم.

رادیو پرتو: از شما متشکریم که این وقت را اختصاص دادید که بتوانیم در مورد کردستان صحبت کنیم و کلاً ویژگیهای که آنجا هست و مسائلی که موجب میشود گارد آزادی آنجا چهره مسلحانه اش برجسته تر شود. اما اجازه بدهید برگردیم به شهرهای ایران، سایر مناطقی که خصلت مبارزه در کردستان و فضای مسلح بودن را انگونه که در کردستان هست ندارد و به اصطلاح شکل عادی تر و سیاسی تر از گارد آزادی را دارد. شما به نکته مهمی اشاره کردید واحدهای گارد آزادی در محلات می‌تواند بر علیه نیروهای ارتجاعی در محلات را بیستند. این سیاست گارد آزادی همگام و به طور موازی با سیاست کنترل محلات باید پیش برود. برای روشن تر شدن مسئله اجازه بدهید به یک سال قبل به فضای سیاسی ایران برگردیم وقتی که جنبش سبز شکل گرفت و جوانهای زیادی را به خودش جلب کرد آن موقع مسئله این بود که نیروهای سبز یا جریانات سبز مردم و جوانان را دعوت می‌کردند که به تظاهراتهایی مثل عاشورا و نماز جمعه بپیوندند همان موقع حزب حکمتیست اعلام کرد نباید به این تظاهراتها پیوست از جوانان میخواست که در محلات بمانند و کلاً نوع دیگری از مبارزه را تبلیغ میکرد. اگر من این سوال در مقابل شما قرار بدهم که چه می‌بایست می‌کردند و این جوانان الان که تجربه تلخ سبز و همراهی با سبز را برررسی می‌کنند همزمان مروری داشته باشند بر سیاستهای حزب حکمتیست مبنی بر ماندن در محلات و در پیش گرفتن سیاست دیگری و نوع دیگری از مبارزه چه می‌بایست میکردند اشتباهات چه بود؟ چه چیزی در رابطه با گارد آزادی می‌توانید برای آنها توضیح بدهید؟

سلام زیجی: متأسفانه همان اتفاقاتی که افتاد نشان داد که خلاء بزرگی در جامعه وجود دارد. جامعه‌ای که نشانه آزادی است. جامعه‌ای که منتظر از این سیستم و این حکومت است، در نبود یک الترناتیو کمونیستی و انقلابی قطعاً هر حرکتی آنها را بنا بر خود می‌برد. همانطور که جریان ارتجاعی سبز و اصطکاکهای درون جمهوری اسلامی مردم زیادی را برد. بخشی از مردم دنبال چنین حرکتی که تماماً با تاریخ و اهداف مبارزاتی اکثریت همین مردم در تضاد بوده و هست راه افتادند. اگر در آن موقع همان سیاست کنترل محلات بدست گرفته میشد و اگر ما میتوانستیم صدایمان را به گوش جمع وسیعی در جامعه برسانیم قطعاً اوضاع به این شکل پیش نمیرفت. اشکال مبارزاتی زیادی وجود دارد و آنها هم می‌توانست پاسخگو باشد. منتها اگر در همان چهار چوب گارد آزادی بحث را نگاه داریم، اگر چنانچه در تمام محلات شهر تهران ویا شهرهای بزرگ دیگر در هر محله‌ای 30 الی 40 واحد گارد آزادی سازمان پیدا می‌کرد، همان جوانهای که از رژیم متفرند بجای رفتن زیر پوشش ارتجاع و الله اکبر و غیره در آن واحدها سازمان پیدا می‌کردند به نظر من کل فضا عوض

می‌شد. به جای اینکه بروند دنبال آخوندهای مرتج و موسوی شریک جرم جمهوری اسلامی ویا نماز جمعه رفسنجانی در محلات شهر فضا را بر جمهوری اسلامی تنگ می‌کردند، محلات را تحت کنترل خودشان در می‌آوردند، مانع حضور نیروهای جمهوری اسلامی می‌شدند، فضای آزادی به وجود می‌آوردند، می‌توانستند محلات زیادی را در کنترل خود بگیرند و کل حاکمیت از جمله جریان موسوی-کروبی را به چالش میکشیدند. انبارهای دولتی را مصادره میکردند، خود را مسلح میکردند و سازمانیافته به حزب ما و گارد آزادی وصل میشدند، فضای همبستگی و هم دلی و انقلابی را در محلات به وجود می‌آوردند تمام شهر را از ادبیات کمونیستی و اسناد گارد پر میکردند، با طبقه کارگر اعلام همبستگی میشد، علیه کل جناحهای جمهوری اسلامی سمینارها و بحثهای مختلف سازمان داده میشد. پوستر و آفیشهای متعددی بر علیه جنبش سبز و سران راست و چپ آن و بر علیه کلیت جمهوری اسلامی انتشار و سازمان می‌دادند. بنظر من می‌شد اوضاع را رادیکال کرد و پایه و بنیاد این نظام را به لرزه در آورد و زمینه قیام انقلابی و توده‌ای را فراهم کرد. این می‌توانست قدرت بیشتری به مردم بدهد، اتحاد بیشتری به وجود بیآورد. در عین حال میتوانست مانع این باشد که این مردم و این جامعه‌ای که گفتم تشنه آزادی هستند و متفرند از جمهوری اسلامی دنبال چنین سناریویی نروند. دنبال چنین حرکتیهای ضد مردمی راه نیفتند. به هر حال خیلی کارها می‌شد کرد که متأسفانه در دوره گذشته به دلیل عدم وجود این خود آگاهی و تحزب کمونیستی و رهبران روشن بین و جدی و همچنین خلاء واحدهای گارد آزادی، جنبش ما نتوانست مانع آن سناریوی ضد مردمی شود. عدم دسترسی جامعه به جریاناتی از نوع ما واز جمله گارد آزادی عامل مهمی بود که ما نقش جنبش ما در سازمان دادن کل جامعه علیه تمام آن مضحکه‌ای که حول خود مضحکه انتخابات بر پا شد. صدایمان به همه جامعه ایران نرسید. جوانان زیادی این حرفها و راحل‌ها را نشنیدند. در عوض تحت فضای شدید تبلیغاتی وسیع و دروغین بی‌سی، رادیو فردا و صدای آمریکا و رسانه‌های خود رژیم جامعه و اوضاع را در راستای اهداف خود مهندسی کردند. بیشتر اینها به اضافه اکثر نیروهای راست و چپ ایران صدای جنبش ارتجاعی سبز را نمایندگی و تقویت کردند. اینها تأثیرات منفی زیادی گذاشتند. متأسفانه میلیونها جوان آزادی‌خواه و متفر از جمهوری اسلامی محروم شدند از شنیدن صدای ما و از فراخوانهای ما و از الترناتیوهای که ما پیش پایشان میگذاشتیم.

بحث اصلی اینجا است: جمهوری اسلامی هنوز کمافی سابق سرجای خودش ایستاده و مبارزه ما برای سرنگونی آن نیز همچنان پا برجاست. و تمام بحث این است که این سناریو و این فریبکاریها تکرار نشود و مبارزاتی که در پیش داریم و تلاش سی ساله‌ای که انجام دادیم به باد داده نشود. یک بار دیگر مثل سال 57 آزادی و خواست برابری و مبارزات وسیع کارگران به بی‌راهه کشانده نشود. این تلاش بیوقفه می‌خواهد که مانع عدم تکرار این اشتباهات فاحش شود. راه حل سر راست و فوری این است که سیاست حزب کمونیست کارگری حکمتیست مورد قبول جامعه قرار بگیرد. راه حلش این است حول گارد آزادی متشکل شد.

ادامه در صفحه ۵

زنده باد سوسیالیسم!

گارد آزادی چرا و چگونه؟ ...

اتفاقاً" گارد آزادی همانطور که در ابتدا توضیح دادم یک بخش از کارهای مهمش مربوط است به چنین دوره های، دوره های پرتلاطم، دوره های که جریانات ارتجاعی سر بیرون میاورند، این شاخه و آن شاخه بورژوازی می آید فریبکاری میکند، یک بخشش نیروی مسلحش را به رخ مردم می کشد یکی دیگر پرچم دیگری در دستش می گیرد در این میان ما سنگرهای متفاوتی می خواهیم که صدای آزادی و ازادخواهی را نمایندگی کند و بر علیه کل حاکمیت و بر علیه کل این پروژه ها بایستد.

رادبو پرتو: من میخوام به این مسئله بپردازم که خونتان وارد این بحث شدید، به پایان مصاحبه نزدیک می شویم. دلیل توجه یا تاکید مجدد با بازیابی و یا بهر حال مرور مجدد بر مسئله گارد آزادی و سیاست گارد آزادی، همچنان که در نوشته های شما مطرح است بر میگردد به مسئله فضای جنگی که تازه پیش آمده و اخیراً نیز تشکیل واحدهای گارد آزادی به عنوان یک سیاست موثر و اکیداً" مورد توجه حزب حکمتیست در مقابل سناریوی سیاه ممکن که حمله نظامی اسرائیل یا امریکای می تواند به وجود بیاورد مطرح شده است. شما اگر می توانید توضیح بدهید که چرا این سیاست میتواند موثر باشد؟ حزب حکمتیست همیشه این سیاست را تبلیغ کرده و بر ان اصرار داشته که اگر یک گلوله به سمت جمهوری اسلامی شلیک بشود، حتی یک گلوله می تواند جامعه ایران را به سمت یک سناریوی سیاه ببرد و بازنده اصلی ان در اولین قدم مردم خواهند بود چه در مقابل سناریوی سیاه و چه بعد از احتمال سناریوی سیاه گارد آزادی و نقش و ضرورت آن مطرح است، چرا و چگونه این سیاست میتواند موثر باشد؟

سلام زیجی: به نظر بهترین توضیحی که عینی است و میتوان داد این است که جامعه عراق را در مقابل خود و دیگران قرار بدهیم. اتفاقی که در عراق افتاد از طریق همین خطر جنگ و تعرض نظامی آمریکا و از هم پاشیدن کل شیرازه جامعه بود با دهها هزار قربانی و پاره شدن افسار دهها گروه کاندگستر و آدمکش و فاشیست. اتفاقی که در آنجا افتاد به اندازه کافی گویای این است که در چنین اوضاع و احوالی به جزء سرکوبگران به جزء نیروهای ارتجاعی از نوع قومی و مذهبی هیچ کسی دیگری از وقوع جنگ نفع نمی برد! جامعه از هم می پاشد، گرسنگی بیداد میکند، و بیکاری و مرگ و تن فروشی و اعدام و کشتار بیشتر از قبل دامن جامعه را میگیرد. اگر مردم تا دیروز با یک حاکمیت وحشی و جنایتکار مانند بعث و جمهوری اسلامی روبرو بود با وقوع چنین سناریویی مردم با دهها حاکمیت و گروه جنایتکار روبرو میگردند. نیروهای مختلف میایند و باجگیری میکنند از مردم،

به جان مردم می افتند و کشت و کشتار راه می اندازند، بعب می گذارند در محل عبور مردم، اصلاً بحثی از اعتصاب و اعتراض کارگری نمی تواند در میان باشد، میشود هر اعتصاب و اعتراضی بر علیه جمهوری اسلامی یا شاخه ای از آن با بمب و عملیات وحشیانه انتحاری یک جریان ارتجاعی از جمله فرستاده گان خود حکومت اسلامی به هم زد و منهدم کرد.

من میخوام این را بگویم چنین تصویری در ایران می تواند به نظر من بسیار خونین تر باشد و بسیار خطرناکتر برای مردم ایران و برای مردمی باشد که سی سال است دارند مبارزه می کنند. جامعه ای که از نظر سیاسی و تجربه مبارزاتی با وجود سازمان و نهاد و سنت قوی کمونیستی و کارگری و ازادخواهی که تاریخی دارند فرق دارد با اوضاع عراق آن دوره ای که به آنها جنگ تحمیل شد. 30 سال پیش در جامعه ایران انقلابی به وقوع پیوسته یک حکومت تا دندان مسلح را سرنگون کرده است، فضای سیاسی و انقلابی در ان موج میزند. سی سال است علیه حکومت نظامی و بی طبقه کارگر با اعتصاب و برگزاری اول مه و اعتراضات روزمره اش دارد به جلو می رود، جریانات چپ و کمونیست شکل گرفته است و خیلی پدیده های دیگر سیاسی و اجتماعی مثبت. در این شرایط چنانچه چنین اتفاقی در ایران بیفتد علاوه بر آمریکا و اسرائیل وان سناریوی که شما به ان اشاره کردید نفس وجود خود جمهوری اسلامی یکی از بزرگترین به وجود آورنده های سناریوی سیاه در جامعه خواهد بود. جمهوری اسلامی مثل صدام و رژیم بعث نیست که در پس یک تعرض نظامی از بین برود. برعکس قدرت میگیرد و دامنه جنایتش صد برابر امروز میشود. از درون خود جمهوری اسلامی می تواند انواع دستجات ضد مردمی و آدمکش اسلامی و غیر اسلامی بیرون بزند و به جان مردم می افتد. اینها می تواند با اپوزیسیون قومی در کردستان و مجاهدین و خلیجیهای دیگر هر کدام در یک گوشه ای یک تپه ای را بگیرند و برای تصرف این شهر وان روستا مردم را به خون بکشند. این سناریو میتواند سالهای طولانی ادامه پیدا کند. یک جامعه و یک اپوزیسیون سالم روشن است که نباید به دنبال چنین سناریویی باشد و خواهان وقوع آن.

اولا باید شدیداً بر علیه زمینه سازی و وقوع چنین سناریوی ایستاد. بر علیه جمهوری اسلامی بر علیه امریکا که هر دو عامل و خواهان چنین سناریوی هستند و نفع میبرند قاطعانه باید به مقابله برخاست. دوما علیرغم تلاش جامعه هر گاه این سناریوی جنایتکارانه را به ما تحمیل کردند باید یک سنگر، سنگر دفاع از خود و سنگر مبارزه سیاسی و مسلحانه توده ای علیه کلیه نیروهای درگیر در سناریوی سیاه و جنگ ایجاد کرد. یک سازمانی یک تشکیلی یک نهادی را که محل گرد آوری همه انسانهای هست که چنین وضعیتی را

نمی خواهند مستقل از ایدئولوژی آدمها و برای مبارزه متحد صف ازادخوان به یک امر حیاتی تبدیل میشود. به عنوان توده مردم ازادخواه، به عنوان توده کارگر، به عنوان جوانان ازادخواه میتوان و باید مسلح بشوند و در مقابل تعرض جریانات مشابه در عراق مقابله کنند و آنها را پس بزنند. در جایی که لازم است به شکل تظاهرات و اعتصاب و اعتراض و به هر شکلی که ممکن باشد فضای سیاسی جدی علیه جریانات شریک در سناریوی سیاه سازمان داد. اما تاکید من این است که در چنین شرایطی اعتصاب و اعتراض در غیاب برخورداری از قدرت و پتانسیل نظامی زیاد نقش نخواهد داشت. از این نظر در این دوره لازم است به نظر من یک بار دیگر بحث گارد آزادی به عنوان یک راه حل و یک آلترناتیو توده ای و موثر برای مقابله با سناریوی سیاه مورد بحث قرار داد و پاسخ سوالات متعدد را در این رابطه داد.

هر چند تاکید میکنم که شخصاً" گارد آزادی را صرفاً نیرویی برای دوره سناریو سیاه نمی بینم. در مجموع در بحثهای من هم که به ان اشاره کردید اگر توجه کنید همین را تاکید کرده ام و گفته ام گارد برای هر دوره ای و برای طبقه ما و برای پیروزی بر حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی یک ضرورت اجتناب ناپذیرمیدانم، منتها در چنین اوضاع و احوالی یکی از کارهای بسیار مهم و در اولویت گارد آزادی و کسانی که به گارد آزادی می پیوندند دقیقاً" مقابله با وقوع سناریوی سیاه است. اگر چنانچه این سناریو به وقوع بپیوندد برای سنگر بندی در مقابل تعرض جریانات مختلف قومی و اسلامی به منافع دستاوردهای جامعه، به منافع اقتصادی و امنیتهایمان باید دفاع کرد و مانع گسترش دامنه فاجعه شد. این بسیار سرنوشت ساز است. بحث خطر جنگ و سناریوی سیاه با توجه به تجربه کشورهای منطقه و از جمله عراق انقدر روشن و ملموس است که قاعدتاً باید برای هر جوان و هر کارگر و هر ازادخواه و کمونیست ایرانی جزء بدیهات باشد که در چنین شرایطی مردم به هر اندازه هم که سابقه مبارزه داشته باشند، به هر اندازه هم که کمونیست باشند، به هر اندازه هم که تشکیل کارگری ایجاد کنند، نمیتوانند در مقابل چنین روندی بی توجه باشند یا تصور کنند که با اعتصاب و اعتراض میتوانند از پس ان بر بیایند. در مقابل چنین اوضاع و احوالی جامعه و طبقه کارگر به نیرویی نیاز دارد که در مقابل چنین اوضاع و احوالی سنگر بندی کند. دست جریانات مسلح قومی و مذهبی را از سر جامعه کوتاه کند. در مقابل تعرض مسلحانه شان و ترفند هایشان علیه جامعه و علیه منافع کارگر و توده های زحمتکش آن جامعه تنها و تنها با تعرض و قدرت توده ای و مسلحانه میتوان پاسخ درخور داد و از مدنیت و آزادی و برابری دفاع کرد. #

(این گفتگو در تاریخ روز ۲۹ مرداد ماه ۱۳۸۹ - برابر با بیستم اوت ۲۰۱۰ صورت گرفته و از جانب محسن حسینی پیاده شده است. پاره ای تغییرات و ادیت نهایی از جانب مصاحبه شونده صورت گرفته است. منبع نشریه اکتبر 45) 30 اگوست 2010

وی را یک رهبر کمونیست و چپ جامعه می بینیم. متأسفانه مرگ به فواد مجال نداد تا نظریات و دیدگاههایش را بیشتر منتشر کند و دیگران او را بیشتر بشناسند. نقش رفیق فواد را به عنوان رهبر مبارزات آن دوره در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان روشن و آشکار است. این نقش را می توان در دفاع بی اما و اگر در تحولات آن دوره دید. زندگی و مبارزه رفیق فواد با دفاع از منافع کارگر و زحمتکشان عجین شده است. تمام زندگی اش را برعکس تصویری که ناسیونالیست ها و افرادی از خانواده اش از وی می دهند وقف رهایی انسان ها از قید بردگی کرد. این را در دفاع وی از کمونیسم

مصاحبه اکتبر با صالح سرداردی از همسنگران ... این ادعاها مطلقاً هیچ ربطی به فواد که یک چهره کمونیستی و سراسری در زندان و در جنبش چپ و ازادخواهی در کردستان بود ندارد. در مورد نقش و عملکرد هر کس و شخصیتی و از جمله رفیق فواد باید آنها در متن دوره ای بررسی کرد که در آن زندگی کرده و فعالیت داشته است. اگر هر کسی الان نقش رفیق فواد را در عرصه تئوری و نظری را بررسی کند سایه روشن هایی از کم و کاستی های آن دوره را با خود دارد اما اگر به فعالیت ها و پراتیک او نگاه کنیم

زنده باد برابری!

زنده باد آزادی!

مصحاحه اکتبر با عبدالله دارابی از همسنگران و ...

تا جایی که من بیاد داشته باشم اسامی این گروه عبارت بودند از: فواد مصطفی سلطانی، حسین پیرخضری، امین مصطفی سلطانی، عبدالله کهنه پوشی (عبد شایخ عزیز)، حه مه مراد امینی، عبدالله مصطفی سلطانی، طاهر خالدي، عثمان روشن توده و من. بعدا کار و فعالیت گذشته فواد را از خود وی سوال کردیم که با تعدادی از دوستانش در سال 1348 محفلی را تشکیل داده بودند و مثل صد ها محفل و گروه آندوره که خود را چپ می دانستند به کار و فعالیت آزادیخواهانه مشغول بوده اند. به قول او، محفل آندوره آنها بلحاظ سیاسی- اجتماعی، منشاء اثر هیچ چیز خاصی در جامعه کردستان نبوده اند و از خودش هیچ چیز خاصی بجا نگذاشته اند. او بشدت از کار و فعالیت آن دوره خودش ناراضی بود. با توجه به آن، من خواننده عزیز را فقط به 10 تا 11 ماه فعالیت مشترک و تاریخی خود با فواد جلب میکنم که بسیار ارزشمند است و خود این بسهم خود میتواند گواه واقعیاتی باشد که فواد در آن دوره بسیار کوتاه توانست از خود بجا گذارد. متأسفانه فرصت مجال نداد که فواد اهداف و آرزو های آن دوره و آینده خود را رو کاغذ بیاورد و مستند بدو در نتیجه، فقدان این کار بعد از مرگش را خلتی از باز گذاشت که فرصت طلبان راحت تر توانستند در مورد ماهیت طبقاتی فواد به دروغ گویی و تحریف بپردازند و بر مبنای منافع طبقاتی خویش از آن استفاده نمایند. در این نوشته، جای پرداختن پاسخ به تک تک تحریف کنندگان فواد نیست. فقط به این نکته اشاره می کنم که، وارونه نشان دادن فعالیت و پراتیک فواد، قیل از چیز بمعنای به چالش کشیدن خود فواد و رفتن به جنگ او است. چون الصاق کردن "قومگرایی، کردبایه تی و ناسیونالیسم و..." به فواد، واقعی نیستند و هیچ کدام اینها با ماهیت واقعی عملکرد های او سنخیت و سازگاری ندارند. چنانچه اشاره کردم فواد در اواخر تابستان 1357 یعنی بعد از رهبری کردن اعتصاب 24 روزه زندانیان زندان سنندج آزاد گردید و در فضای پر شور آنزمان بکار و فعالیت چپ و آزادیخواهانه پرداخت و بی وقفه و خستگی نا پذیر تمام اوقات گرانبهای خود را صرف مبارزه علیه ظلم و ستم و بیدادگری حاکم بر جامعه نمود و تا پای جان هم علیه هر دو رژیم پادشاهی و اسلامی بی محابا ایستاد و در همین راه هم جان باخت و بدینوسیله یک تاریخ بر افتخار و کم نظیر را از خود بجا گذاشت. فواد مثل هر چپ و کمونیست آندوره، می کوشید جامعه

به نفع کارگر و زحمتکش تغییر کند و خود این تغییر هم با نقش و دخالتگری خودش رقم بخورد. فواد برای این تغییر و تحول، ایجاد یک حزب کمونیستی را ضروری میدانست و بمثابة یک امر مهم و اجتناب نا پذیر به آن می نگریست که متأسفانه مرگ نا بهنگام مجال دیدن این آرزو را به او نداد. در راستای همین سیاست و جهت، مصمم بود که کارگر و زحمتکش بایستی با هم متحد و متشکل شوند و با جمع شدن دور هم امنیت و آسایش خویش را تامین نمایند. دغدغه تحقق این کار همیشه مشغله او بود و تا ایجاد و برقراری آنهم لحظه ای آرام نگرفت. بر خلاف اظهار نظر بعضی ها، ایده اتحادیه دهقانان بخاطر تامین امنیت کارگران و زحمتکشان و دفاع از خود در برابر آدمکشان رژیم اسلامی ایران و قیاده موقت و مرتجعین مسلح شده محلی بود که شکل گرفت نه دفاع صرف از دهقانان، که این هم بسهم خود بسیار ارزشمند بود. پراتیک کردن این ایده، از دور اندیشی لازم بر خوردار بود و سر انجام به مینا خاصی برای تشکیل نیروی مسلح کومله تبدیل گردید. امروز صحبت کردن از اتحادیه دهقانان کار سختی نیست ولی آنزمان به اجرا گذاشتن چنین ایده ای، کار هر کس و هر گروهی نبود. چون حتی خیلی از کادر های آن زمان کومله هم با اجرای چنین ایده ای مخالفت داشتند. بدون متحقق چنین ایده ای، مردم با دست خالی به تنهایی امکان مقاومت در برابر یورش سراسری رژیم و ارتجاع محلی تازه بدوران رسیده را نداشتند. یک جنبه دیگر این فعالیت، متصل شدن به نیروی اجتماعی خود مردم و دخالت دادن آنها در سرنوشت حال و آینده اشان بود که فواد در نوع راس آنهم قرار گرفت که در نوع خود کم نظیر بود. همه بیاد داریم که رژیم جمهوری اسلامی در نظر داشت یورش بکردستان را از مرزبانان شروع کند و برای آن هم تدارک لازم را دیده بود. اگر چه طرح ایده کوچ مرزبانان از طرف فواد نبود ولی بدون تأیید و ساق بودن او اجرا کردنش امکانپذیر نبود. ولی بمحض طرح این ایده از طرف مردم دارسیران که خودش یک سال قبل تر آنها اجرا و تجربه کرده بودند، فواد بلافاصله برای اجرای آن به میدان آمد و برای بسیج عمومی یک شهر ده ها هزار نفری در صف مقدم قرار گرفت. بعد از 3 روز فعالیت مستمر شهر بکلی خالی از سکنه شد و مردم بمحلی در نزدیکی مرز ایران و عراق کوچ کردند. ادامه و تأثیر این حرکت سریعاً به یک اقدام سراسری در کردستان منجر گشت و حمایت احزاب و جریانات چپ آنزمان ایران را هم بخود جلب نمود. و سر انجام به سد محکمی در برابر یورش رژیم به شهر مرزبانان تبدیل گشت. قیل از

کوچ مرزبانان، ما دور پادگان نظامی رژیم را هم محاصره کرده بودیم و از ورود نیرو های آنها به داخل شهر جلوگیری نمودیم. ولی با وجود آن، این اقدام به تنهایی ما را به هدف نمی رساند و بدون سازماندهی و بسیج توده ای مردم قادر به جلوگیری یورش قطعی رژیم به داخل شهر نبودیم. از این رو، کوچ مرزبانان توانست بخش دیگر سیاست ما را تکمیل کند و بدینوسیله از تعرض رژیم بداخل شهر ممانعت کنیم. همزمان با این کار، فواد بعنوان نماینده مردم شهر مرزبانان، هدایت مذاکره 14 روزه شورای شهر با چمران و چند مقام دیگر رژیم اسلامی را هم بعهده گرفت و در نا کام گذاشتن تصمیم جنگ افروزانه آنها نقش درخور توجهی را ایفا نمود. در نتیجه رهبری کوچ عظیم مردم مرزبانان را نیز تا پیروزی کامل هدایت نمود. یک نمونه دیگر که تا حال کمتر از آن بحث شده، دستگیری کل مقامات دولتی رژیم شاه در مرزبانان بود که در یک زمان معین و مقرر شده با موفقیت آنها به پایان رساندیم که این هم در نوع خود کم نظیر بود. طرح این ایده هم توسط فواد صورت گرفت و ما توانستیم سر موعد تعیین شده به همه مقامات محلی رژیم شاه در مرزبانان حمله کنیم و بدون خونریزی همه دستگیر شدگان در یک ساختمان دولتی در وسط شهر بازداشت کنیم و تامین امنیت و نگهداری آنان را هم به خود مردم شهر واگذار نماییم.

اکتبر: چنانکه اطلاع دارید، هر ساله جریانات و افرادی تحت عنوان یاد بود از فواد، اکثراً تصویر بسیار متناقض و همراه با فرهنگ ناسیونالیستی "شهید خوری"، فواد چپ و آزادیخواه را به عنوان "کرد"، قوم پرست، "رهبر کرد ها" و هر آنچه وصف حال خود این افراد و جریانات است فواد کمونیست و از بنیانگذاران کومه له را به مردم و به نسل دوم معرفی میکنند. لطفاً ابتدا شناخت واقعی خود را، آنطور که فواد از نظر سیاسی و آرمانخواهی کمونیستی و آزادیخواهانه بود و می شناختید، به عنوان شاهدان زنده برای خوانندگان اکتبر بازگو کنید. سپس علاقمند هستیم نظر شما را در مورد علل اهداف پشت این تصویر دروغین از فواد هست جویا شویم.

فقدان این کار، به سود جویان و دلالتان سیاسی امکان داد تا به راحتی هویت طبقاتی او را دستخوش تحریف و جا بجایی قرار دهند. برای نمونه، قوم پرستانی چون عبدالله و صلاح مهدی و امثالهم که بخاطر منافع طبقاتی امروزشان به سینه چاکان بخشی از استعمارگران و قاتلین آندوره فواد و هزاران انسان شریف کمونیست چون او، تبدیل شده اند، اکنون نیز در کمال وقاحت و بیشرمی برای فواد و بیش از 2 هزار کمونیست جانباخته دیگر که تا آخرین لحظه حیثیتشان شکان زنده بان آزادی و سوسیالیسم بر زبانشان جاری بود، لای لای سر می دهند و آنها را بمثابة "خودی" به جامعه به ویژه نسل جوان معرفی میکنند. راجع به فواد، افراد و جریانات زیادی صحبت کرده اند که متأسفانه اکثرشان بر همین منوال "شهید خوری" کرده اند. ولی با وجود آن، بایستی به این نکته واقف بود منشأ این تحریفات به هیچ وجه از سر پس فطرتی و بد طینت بودن این افراد صورت نگرفته و اصل موضوع هم سر سوزنی به این نوع برخورد ما مرتبط نمی باشد. بر عکس، علل عمده این همه حقیقت ستیزی و وارو زدن ناشی از تغییر و تحولاتی است که از دو دهه قبل استارتش زده شد و بسرعت این طیف وا مانده را به درون نظام سرمایه داری پرت نمود و آنها را به زیر پرچم بلوک ظفرمند بورژوازی سوق داد. این طیف، از آن به بعد تا کنون، با ساز این بلوک می رقصند و با فرمان آنها بر خود می لولند. تأثیرات این تحول جهانی، به همینجا ختم نشد. رجعت به زیر پرچم جناح بنیان گذار اصلی رژیم اسلامی هم بخش دیگر این سناریو است که به سیاست اصلی و استراتژی بخش زیادی از این ناسیونالیست ها تبدیل گشته است. اگر این جناح «سیز»، پیروز شود یا با جناح حاکم آشتی کنند بی تردید پیشا پیش همه ناسیونالیست ها بخش قوم پرست کوتوله آن سریع از بقیه به پاسداران جان بر کف رژیم اسلامی تبدیل خواهند شد و بدینوسیله روی سیاه برادران توده ای خود را سفید خواهند کرد. اگر ما سیر روند این تحولات را بر مبنای همین داده موجود ببینیم، آنگاه خواهیم پرسید آیا تحریف تاریخ واقعی انسان های کمونیست و مبارز چون فواد، به نسبت خیز بر داشتن سریع و هدفمند ناسیونالیست و قوم پرستان به سمت رژیم، کوچکتر نیست؟ جوابش روشن است و این نوع حقیقت ستیزی بی پروا هم بهمین خاطر صورت میگیرد نه چیزی دیگر. بنا بر این، در پرتو همچو انتخاب ای که امروز، "شهید خوری" و تحریف تاریخ کسانی چون فواد به امری روئین و غلای برای ناسیونالیست ها و قوم پرستان تبدیل گشته است. ادامه در صفحه ۸

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

کامپاران

روز 30/5/89 مامورین انتظامی به محل سیگار فروشان، در شهرستان کامپاران که اکثر از کارگران بیکار میباشند واقع در جاده شیروانه حمله کرده و به زور اجناس سیگار فروشان را مصادره بردند. لازم به ذکر است که این چندمین بار است که مامورین به این سیگار فروشان حمله کرده و مانع کسب و کار آنان میشوند.

اعتصاب رانندگان تاکسی بین شهری مریوان به سنندج

روز چهارشنبه 27 مردادماه رانندگان تاکسی خط بین شهری مریوان به سنندج رانندگان تاکسی در اعتراض به اقدام رژیم در خصوص آغاز به کار یک راننده تاکسی که از عوامل خود می باشد، دست به اعتصاب زدند.

رژیم برای ایجاد فضای رعب و وحشت و پایان دادن به اعتصاب مذکور 3 تن از رانندگان را دستگیر نمود. رانندگان اعتصابی ضمن ادامه اعتراض خواستار آزادی 3 همکار دستگیر شده خود نیز شده اند و تا زمان دریافت این خبر اعتصاب مذکور همچنان ادامه داشته است. لازم به ذکر است قرار بود در این مسیر 40 دستگاه تاکسی به صورت رسمی کار کنند.

تداوم فشار بر دستفروشان شهر دهگلان

بر اساس گزارشهای منتشر شده طی روز های اخیر عوامل رژیم اسلامی در شهر دهگلان اقدام به ایجاد مزاحمت و گسترش فشار بر دستفروشان که کارگران بیکار میباشند، کرده اند.

این گزارش نشان می دهد که ممانعت عوامل شهرداری و راهنمایی و رانندگی از توقف دستفروشان در اطراف خیابان های اصلی شهر سبب خشم و ناراضیته عده زیادی از کارگران بیکار شده است که برای تامین هزینه زندگی خود و خانواده هایشان به دستفروشی روی آورده اند. این کارگران تاکنون بارها توسط ماموران شهرداری مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند.

اعتصاب عمومی تاکسی رانان شهرستان دهگلان

روز شنبه 23 مردادماه تمامی تاکسی داران شهر دهگلان با تجمع در خیابان منتهی به ترمینال "بلیان آباد" دست به اعتصاب زدند. لازم به ذکر است رانندگان تاکسی با پارک خودروهای خود در حاشیه خیابان خواستار حل هر چه زودتر مشکل تامین سوختی برای خودروهای خود شدند. تاکنون مقامات رژیم جهت حل مشکلات آنان هیچ اقدام موثری انجام نداده اند.

تأیید حکم دو سال زندان تعزیری خسرو بوکانی

"خسرو بوکانی" از فعالین کارگری و عضو هیات اجرایی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری میباشد، که حکم 2 سال زندان تعزیری اش از طرف دادگاه تجدید نظر رژیم در ارومیه تأیید و به وی ابلاغ شد.

ابلاغ حکم برانت فعالین کارگری شهر اشنویه

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در تاریخ 12 مردادماه 89 دستگاه قضایی رژیم در ارومیه حکم برانت "حسین پیرونی، فتاح سلیمانی، صمد احمدپور، رحمان تنها، عباس هاشم پور، رحمان ابراهیم زاده و عیسی ابراهیم زاده" فعالین کارگری شهر اشنویه را صادر کرد.

ساحه کاری

عصر روز دوشنبه 25 مردادماه 1389 یک کارگر ساختمانی با نام "رضا علیمی 22 ساله از اهالی شهر بوکان" در حالی که مشغول تخریب آپارتمانی در مرکز شهر تهران بود از طبقه ی پنجم سقوط کرد و پس از انتقال به بیمارستان ،به علت بالا بودن جراحت ، جان باخت. ##

بهزاد کردستانی شاعر و نویسنده بازداشت شد

چند روز گذشته مامورین وزارت اطلاعات در شهرستان مریوان ، بهزاد کردستانی را در حوالی منزل خودش بازداشت کردند . بعد از یک روز برای ایشان یک ماه قرار بازداشت موقت صادر شده است و گمان میرود که به بازداشتگاه اطلاعات در سنندج منتقل شده باشد .

جمهوری اسلامی می گوید در کردستان مینی وجود ندارد

عالی ترین مقام دولتی در مرکز مین زدانی از پاکسازی مناطق آلوده به مین در کردستان و آذربایجان خبر داد و این درحالی است که به گفته خود مقامات حکومتی تنها در منطقه مریوان و سروآباد بالغ بر 16 میلیون مین در دوران جنگ کاشته شده است . همچنین بنا به نظر همان مقامات بالغ بر 3 میلیون هکتار از زمین های استان های غربی آلوده به مین است .

معابر سنندج 40 سال است بازسازی نشده است

بنا به اعتراف شهردار سنندج معابر این شهر از 40 سال پیش تاکنون بازسازی نشده اند و تاکنون اقدام موثری از طرف شهرداری برای بازسازی این معابر صورت نپذیرفته است .

مختار هوشمند همچنان در بازداشت موقت

مسئول انجمن هنرهای تجسمی در مریوان که مدت نه ماه است در بازداشت موقت به سر می برد همچنان بلاتکلیف است . به تازگی از سوی دادگاه یک ماه دیگر قرار بازداشت موقت وی را تمدید شده است .

ادامه آتش سوزی در جنگل ها و مراتع

به دنبال آتش سوزی های اخیر مناطق جنگلی و مراتع در کردستان ، جنگل های روستاهای رشه دی ، سله سی ، پی له از توابع شهرستان مریوان در آتش سوختند . دامنه ی این آتش سوزی ها به نواحی کوهستانی استان ایلام و کرمانشاه هم رسیده است و تاکنون هیچ اقدامی از طرف حکومت در این خصوص صورت نگرفته است . تاکنون بیش از 6000 هکتار از مراتع و جنگلهای این استان به خاکستر تبدیل شده است .

خودسوزی یک دختر جوان در مریوان

"نانیا زبردست" 18 ساله ساکن روستای نژمار از توابع شهرستان مریوان در واکنش به اقدام ارتجاعی خانواده مبنی بر ازدواج اجباری وی اقدام به خود سوزی نمود و متأسفانه جان خود را از دست داد . این فجایع حاصل فرهنگ و سنن ضد انسانی اسلامی- قومی و مردسالارانه حاکم است که تنها با مبارزه همه

گزیده ای از مهمترین اخبار و رویدادها در کردستان

تهیه و تنظیم: سالار کرداری

گیر میتوان آن فرهنگ قرون وسطی را به زیاله دان ریخت و زنان از این وضع خلاصی یابند.

رئیس دادگستری استان کردستان: با "روزه خواری" به شدت بر خورد می کنیم

گروسی در جلسه ستاد مقابله با جرایم خاص اظهار کرد که به شدت با روزه خواری برخورد خواهیم کرد . این مقام حکومت حتی روزه خواری را برای آنان که به اصطلاح عذر شرعی دارند " بیمار و مسافر " جرم خواند و تهدید کرد که در صورت بروز به اصطلاح این جرم فرد خاطی به 2 تا 10 روز زندان و یا 75 ضربه شلاق محکوم می شود. این بدین معنا است که مردم حتی آزادی خوردن و آشامیدن را ندارند . مردم آزادیخوا در کردستان نباید به این خزیلات گوش دهند. رئیس دادگستری استان کردستان غلط میکند. مذهب و سنن آن را به زیاله دان باید ریخت!

حمزه سبحانی اهل جوانرود شدیداً مورد شکنجه قرار گرفته است .

دو ماه پیش حمزه سبحانی به همراه چند شهروند دیگر اهل شهرستان جوانرود از سوی وزارت اطلاعات به اتهام همکاری با احزاب اپوزیسیون بازداشت شد و در این دو ماه به شدت مورد شکنجه قرار گرفت ، به طوری که انگشتان دستش شکسته و ناخنهایش کشیده شده است . لازم به ذکر است نامبرده اکنون به زندان دیزل آباد منتقل شده و تحت هیچ گونه مداوای پزشکی قرار نگرفته است .

احمد باب فعال اجتماعی در طول بازداشتش به شدت مورد شکنجه قرار گرفته است .

احمد باب اهل شهرستان مریوان که در شهریور ماه از سوی نیروهای اطلاعاتی بازداشت شد به مدت 195 روز در زیر شدیدترین فشارها و شکنجه ها بوده است . وحشی گری نیروهای اطلاعات به حدی بوده که جدا از شکنجه های همیشگی ، سه دندان جلویی این زندانی را با انبر دست کشیده اند، دندانهای دیگرش را با همان انبردست شکسته اند ، وی را تهدید به تجاوز کرده اند ، برای ارعاب احمد باب و گرفتن اعتراف از او خواسته اند که وصیت نامه اش را بنویسد و وی را پای چوبه دار برده اند ، سیگار روشن را بر روی بدنش خاموش کرده اند و صدها مورد وحشی گری دیگر . احمد باب اکنون با قرار وثیقه 70 میلیون تومانی به طور موقت آزاد شده است##



بخش برنامه ها از اینترنت هر جمعه بمدت دو ساعت:
از ساعت ۹ و نیم شب به وقت تهران
از ساعت ۱۸ به وقت لندن
از ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی

<http://www.radiopartow.com/index.htm>

برای شنیدن برنامه های رادیو، شما نیاز به نصب برنامه Real player در کامپیوتر خود دارید . این برنامه مجانی است

کارگران جهان متحد شوید!

مصاحبه اکتبر با صالح سرداردی از همسنگران ...

با شروع تظاهراتها علیه رژیم پهلوی که جریانها مختلف در منطقه بعد از سقوط رژیم خود را برای به قدرت رسیدن آماده می کردند. از یک طرف جبهه کمونیست ها و آزادیخواهان و زحمتکشان و از طرفی دیگر مالکین و مرتجعین و دارو دسته مفتی زاده و قیاده موقت که همراه و کمک رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی می کردند در مقابل هم صف آرای کرده بودیم. رفیق فواد همراه با کمونیست های مریوان و زحمتکشان منطقه برای مقابله با اینها اتحادیه دهقانان مریوان را تاسیس نمودند که بسرعت به سازمانی مورد اعتماد زحمتکشان منطقه قرار گرفت. رفیق فواد نقش رهبری این تشکل را به عهده داشت. در تمام این دوران مبارزات علیه رژیم و ارتجاع و بخصوص دوره ای که نیروی مسلح اتحادیه دهقانان تشکیل شد من در کنار رفیق فواد بودم.

بعد از سقوط رژیم شاه در آن دوره جبهه ارتجاع مرتب از طرف رژیم اسلامی از هر لحاظ تقویت می شد. فتودال ها در همه جا برای پس گرفتن زمین هایی که در زمان شاه تقسیم اراضی شده بود دهقانان را تحت فشار قرار داده بودند. می بایستی برای مقابله با اینها اقداماتی کرد و چاره ای اندیشید بحث ها و جدل ها و آلترناتیوهای مختلفی در میان کمونیست های شهر و زحمتکشان مبارزی که سال ها بر علیه ملاکین مبارزه کرده بودند در گرفت. سرانجام نظریه ای که رفیق فواد از آن دفاع می کرد مورد حمایت اکثریت فعالین سیاسی آن دوره قرار گرفت. تصمیم گرفته شد در مقابل تعرض ارتجاع باید تعرض کرد و این بدون داشتن نیروی مسلح و مورد حمایت زحمتکشان ممکن نیست. این مهم انجام گرفت و این نیرو تاسیس شد. علیرغم توطئه ها و دسیسه های زیادی که جبهه ارتجاع علیه این نیرو انجام داد اما اتحادیه دهقانان تشکیل و مسلح شد و نقشه و توطئه های گوناگون را نقش بر آب کرد. در این دوره حساس رفیق فواد نقش رهبر و تصمیم گیرنده اصلی را به عهده داشت و شب و روز برایش تلاش می کرد. وقتی که این نیروی مسلح تشکیل شد خودش عضو این نیرو شد. علیرغم کارهای بسیاری از جمله رهبری سازمان

کومله و مشکل جسمانی که داشت این نیرو سازمان یافت و چند مورد درگیری نظامی را نیز از جمله در روستای خانگاه جوجو رخ داد و با موفقیت به سرانجام رساند. در تمام مدتی که این نیرو در گشت های سیاسی در منطقه داشت رفیق فواد برای انجام امورات مختلف تدارکاتی و امنیت و نگهداری و در صف اول بود و روزها هم در مزارع به دهقانان کمک می کردیم.

اکتبر: به این مناسبت و هر ساله جریانها و افرادی تحت عنوان یاد بود از فواد اکثرا تصویر بسیار متناقض و همرا با فرهنگ ناسیونالیستی " و شهید خوری"، فواد چپ و آزادیخواه را به عنوان "کرد"، "رهبر کردها" و خلاصه آنچه که وصف حال خود این افراد و جریانها است فواد کمونیست و از بنیانگذاران کومه له قدیم را به مردم و به نسل دوم معرفی میکنند. پاسخ شما به این جعلیات در شرایطی که خود فواد در قید حیات نیست چیست؟

صالح سرداردی: در مورد زندگی و شخصیت سیاسی فواد افراد احزاب و جریانها مختلفی بنا به منافع امروز شان او را ارزیابی می کنند و فواد کمونیست را وارونه تصویر میکنند. متأسفانه دکانی در رابطه با زندگی وی و دیگر رفقای جانباز کومه قدیم باز کرده اند و تلاش دارند به همه بقیولانند فواد آنطوریکه اینها امروز فکر می کنند فکر می کرده و فعالیت کرده است. این نارواترین، ناعادلانه ترین و جعل ترین برخوردی است که به فواد می شود. ایکاش زنده بود و حق دفاع از خود را داشت و بر علیه این همه جعلیات و دروویی و اشک تمساح ریختن قیام می کرد. اما افسوس که نیست تا آزارمان های والای انسانیش دفاع کند. اما این امر وظیفه همه آن کمونیستها و کسانی است که او را می شناختند و برابری طلبی و آزادمندی او را از نزدیک شاهد بودند و می شناختند و در مقابل این همه بی عدالتی که در مورد او می گویند بایستند. در سالگرد جانبختن انواع مراسم و برنامه ترتیب می دهند تا به مردم بقیولانند که فواد ناسیونالیست بوده و برای خودمختاری و فدرالیسم ارتجاعی مبارزه کرده و در این راه جان باخته است. همه این ها کذب محض است!

ادامه در صفحه ۵

تماس با دبیر کمیته کردستان

رحمان حسین زاده

تلفن:

0046739225969

ایمیل

husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی

کمیته کردستان

سالار کرداری

تلفن:

0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com

نشریه اکتبر را

بخوانید، آنرا تکثیر و

بدست خوانندگان

برسانید، برای آن

مطلب و گزارش

تهیه کنید

اکتبر روز

دوشنبه هر دو

هفته یکبار

منتشر میشود

اعضا هیئت تحریریه

اکتبر:

سیف خدایاری، سلام

زیجی، ملکه عزتی،

رحمان حسین زاده،

علی مطهری، سالار

کرداری و رحمت

فاتحی

ایمیل تماس و ارسال

مطلب برای اکتبر:

S_zijji@yahoo.se

مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی از همسنگران و ...

روتین کردن و جاری نمودن این نوع کارها و رواج دادن آن در جامعه یکی از مشخصه های امروز ناسیونالیست ها و قوم پرستان کرد است که باید در مقابلش ایستاد و در این زمینه هم رسواشان کرد.

اکتبر: آیا در مورد فواد و جایگاه او در آن زمان و همچنین خطاب به مردم و نسل جوان در آن خصوص، تاریخ واقعی فواد و تصویر دروغین و ضد حقیقت که از جانب "کومله" اینها جدید و "دوستان" فواد تولید شده و میشود لازم به تاکیدات یا طرح نکات دیگری می بینید؟

عبدالله دارابی: تا جائیکه به این بحث مربوط میشود باید بر این واقعیت تاکید گذاشت که یکی از جدال و کشمکش های بین ما و طیف قوم پرستان کرد و کومله جدید بر سر تحریف تاریخ واقعی کومله و شخصیت های مبارزی چون فواد است که همواره بر مبنای منافع گروهی و طبقهتیشان آنرا وارونه و جایجا میکنند. راجع به پاسخ سنوالات فوق، بسیار کوتاه و مختصر به علل بنیادی آنها اشاره خواهم کرد. در این رابطه، بر این نکته تاکید می کنم که نسل جوان امروز، بمنظور درک حقایق، بایستی قبل از چیز به تغییر و تحولات بنیادی اخیر درون احزاب ناسیونالیست کرد مراجعه نماید و بر مبنای آن سیاست و پراتیک روزمره آنها مورد بحث و بررسی قرار دهد. بایستی بر این امر واقف بود که طیف "کومله" های امروز، زمین تا آسمان با کومله کمونیست قدیم فاصله دارند و تفاوت بین

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!